وایمان بحق در هر قدمی شرط لازم سالک و پیغمبر صلی الله علیه فرموده که الهی عند الله تعبض من الالهة بدترین خدایان که از کس
می پرستند هوای ایشانست افرایت من اتخذ الهه هواه نبی مینی ای محمد آنرا که هوای خود را بخدای گرفته است
و آن بیچاره پندارد که او بنده خداست بیت خواجه پندار که دارد حاصلی : در حدیث صحیح وارد شده که تعس عبد الدینار
و درهم گشت بنده زر و سیم و بنده زن و فرزند هر آینه هر که بنده چیزی باشد آنرا پرستد بیت هر چیز که اندر جهان است
آنی : آتش ترا در دو جهان مونس و معبود : پس بالضروره از همه چیز میباید و بحق سبحانه میباید پیوست اینست
فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع و خدای تعالی شنواست قول کسی را که تکلم بکلمه شهادت
کند و سخن آنرا که کلمات کفر بر زبان راند عليم و داناست بنیت خالص و اعتقاد پاکیزه مومنان و به تیرگی دل و عقیده
و چیشه کافران و منافقان پس صفت حال این دو گروه و مال کار ایشان بیان میفرماید مومنانرا اثر دهد توفیق و رحمت
می نوازد و منکران را بشعله حرمان و ندامت میگدازد و میگوید الله ولي الذين آمنوا خدای دوست آنکسانیست که از روی
صدق بوی و پیغمبر وی گرویده اند و متولی کار ایشانست در راه نمودن بصراط مستقیم یا در نصرة و ظفر بر اعدا یا در تولی
ثواب و مجازات یا اولی و احق بر ایشانست زیرا که پروردگار و معبود ایشانست ای عزیز ولی و کس میباید
جاهلی سفیه که مال خود تلف میکند یا عاجزی ضعیف که کسی قاصد مال اوست و قوت دفع ندارد و پادشاه عالم گفت بنده
من تو هم سفیهی خلق الانسان ضعيفا و هم جاهل و انه كان ظلوما جهولا ترا مال معرفت و سرمایه شهادت داده و تو جاهل
تلف میکنی و ابلیس قصد آن دارد که از تو بستاند پس من ولی توام کرم خود را بگاه بانی معرفت و بضاعت طاعت تو
کنم تا نه تو بجهل از دست دهی و نه ابلیس و ظلم از تو سلب کند و بدین سخن نزدیکست آنکه ولی را بمعنی حافظ گرفته اند مطیعان
در میدان خوف نگاه میدارد تا بعمل خود معجب نشوند عاصیانرا در ساحت رجا محافظت میکند تا از کرم او نا امید نگردند
سغارانرا در بوستان شکر نگاه میدارد تا بخارستان کفران میل ننمایند محنت زدگانرا در زندان صبر نگاه میدارد
تا از رخنه جزع بیرون نروند همه مومنانرا در تربیت محافظت و از نکبت ارتداد ایمن نموده و مجموع موفقانرا بتقویت معاونت
او از خبث ضمیر و سوء اعتقاد محفوظ و مصون بیت گر دوست مدد کاری و یاری ننماید : پیداست که از خلق چه بیند و چه کشاید
و چون دوست و یار و مدد کار مومنانست يخرجهم بیرون می آرد ایشانرا من الظلمات از تاریکیهای کفر و ضلالت الى النور
بروشنایی ایمان و هدایت یا از ظلمات دنیا بروشنایی عقبی یا از تاریکی قبر بنور بهشت یا از نکرت بمعرفت یا از جهل
بعلم یا از ظلمات صفات بشریت بانوار صفات ربوبیت یا از رویة افعال بشهود سنت و افضال یا از وحشت بعد
و دوری بانس و صلت قربت یا از تیرگی احتجاب بماسوی بروشنی رفع حجب و تماشای لقا یا از ظلمت وجود و اثبات
وجود خود در بحر الحقایق آورده که عوام مومنانرا از ظلمت ضلالت بنور هدایة آورده والذين اهتدوا زادهم هدى
و خواص ایشانرا از تاریکی صفات نفسانی بروشنایی اخلاق روحانی و تطمئن قلوبهم بذكر الله و خواص الخواص را از تیرگی

بودش هنوز

حدوث خلقت بروشنی تجلی صفت قدم کما قال و ربطنا على قلوبهم قشیری رحمه الله گوید ایشانرا از ظلمات تدبیر ایشان
بانوار شهود تقدیر رسانید ن و سایه خواهش نفسهای ایشان از ایشان دفع کرد و بظل ظلیل عنایت و حمایت خود آورد تا بر مرام
ایشانرا نه اعتماد بر اعمال مانده و نه استناد باحوال همه از دیده دیده اند بلکه بعین شهود همه را دیده اند بیت دیده خود بین
نه بیند غیر دست : کز عالم مغزی بیند نه پوست : دیگران از قشر مانده در حجاب : او نظر افکنده بر لب لباب : مجاهد گوید
اخراج از ظلمات بنور در شان قومیست که ایمان آورده بودند بعیسی و چون با تحاد قایل میشدند ظلمت کفر با ایشان احاطه کرده
بود پس بمحمد صلی الله علیه ایمان آوردند و معنی آیه او را شاملست بعضی محققان اخراج را بمعنی دفع گیرند یعنی اگر حق تعالی بنده را از توفیق
محروم گرداند هر آینه در ظلمت افتد پس توفیق الهی سبب دفع ظلمات بود و استعمال اخراج بمعنی دفع در کلام عرب آمده است
والذين كفروا و آنانکه حق را بپوشیدند یعنی یهود یا اهل ارتداد و صحیح آنست که عام گیرند مر جمیع کفار را اولياؤهم الطاغوت
دوستان ایشان طاغوتند یهود را کعب الاشرف و حیی بن اخطب و امثال آن و بت پرستانرا اصنام و الهه باطله از دیو
بزرگتر از شیاطین يخرجونهم این معاندان و بتان و دیوان بیرون می آرند کافرانرا من النور الى الظلمات از ایمان میثاق
بسوی کفر یا یهود را از ایمان بتوریه داشته بجانب تکذیب آن یا از اعتقادی که ایشانرا به پیغمبر آخر الزمان بود بطرف
تغیر و تبدیل آن و کتمان نعت و صفت او یا اهل ارتداد را از دین اسلام بطریق ردة و برین تقدیر که گفته شد اخراج
بمعنی دعوتست قال الله تعالى ان اخرج قومك اى ادعهم و گویند اخراج اینجا بمعنی منع است یعنی ایشانرا نمیگذارند که در
دخل نمایند و در عرف اخراج بمعنی باز داشتن می آید مثال کسی را در کاری دخل نمیدهند بدین لفظ میگویند که ترا از آنجا
هم اخراج کردیم ای عزیز معتزله بدین آیه استدلال کنند بر آنکه کفر از خدای نیست چه اسناد بطاغوت کرده نه بخود و اهل سنت
جواب گویند که این اسناد مجازیست چو باظهار اقوال مراد از طاغوت صنم است و اضافه اضلال باصنام مجاز باشد
قال الله تعالى رب انهن اضللن كثيرا و مراد از آنکه ما میگوییم اضافه کفر بغیر حق سبحانه با خلق فعل کفر است بزرگی نمود
که اگر حمل بر حقیقه اخراج کنند پس اخراج تباه نسبت انها که کافر شدند بعد از ایمان درست باشد بکفر و حمل ایشان بر خروج
از ایمان باسباب و اخراج اصنام هم بطریق تسبیب تواند بود و نسبت آنها که اصلا کافرند اخراج بمعنی منع است
چنانچه مثال فرزندی والد خود را گوید اخرجتنى من مالك حال آنکه او در آن دخل نبوده قال الله تعالى انى تركت ملة
قوم حکایت سبحانه از یوسف خبر و داد که من ترک میکردم ملت بت پرستان و حالی آنکه هرگز بملت ایشان نبوده و اینجا نیز اهل
شقاوت را روزی نبود که از آنجا بظلمات نقل کردندی پس مراد منع ایشانست از دخول در نور و در بحر الحقایق میگوید
که این جواب خالی از تکلف نیست اگر نور ایمان کسی نبوده در نور ایمان فطری بوده که ایمان میثاقی از لیست کل مولود
یولد على الفطرة و قال الله تعالى فطرة الله التي فطر الناس عليها و گفته اند طاغوت نفس و شیطان کافرانرا از نور
دین که حجت ایشانست بظلمات حتم میخوانند یا از نور روحانیت و ایمان فطری بظلمات صفات نفسانی و بهیمی و سبعی

Copyright © King Saud University